

The Analysis of the Dilemma of the Independence of the Iraqi Kurdistan Region

ARTICLE INFO

Article Type

Research Article

Authors: Hosseini H,
PhD*

PhD Student, International
Relations, University of
Guilan, Rasht, Iran

Correspondence*

Address: Political Science
Department, Human
Sciences Faculty,
University of Guilan,
Email:
hamedhoseini@ut.ac.ir

Article History

Received: 31 March 2020

Accepted: 14 June 2020

In the contemporary Middle East, the Kurdish problem, as the largest stateless people, has consistently had the potential to challenge regional security. This article tries to examine the dimensions of the subject from the perspective of a constructivist approach and relying on material and semantic elements. The question that the researcher faces in this research is what is the ratio of the possibilities and limitations of the separatism of the Iraqi Kurdistan region and which one weighs more in the continuation of this path of identity seeking? The author assumes in this study that the increase and expansion of ethnic demands related to the Kurdish issue in Iraq is not in line with the geopolitical and security coordinates of both Iraq and the actors involved in the region, nor was it accompanied by serious and genuine support from trans-regional actors. Finally, by examining the possible scenarios related to the issue of Iraqi Kurdish independence, it has been concluded that the Kurdish crisis will continue in the future, and no clear and insecure solution has been found by the actors involved.

Keywords: Kurds, independence, identity, ethnicity, territorial integrity

تحلیل معمای استقلال طلبی اقلیم کردستان عراق

سید حامد حسینی PhD *

دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

چکیده

در خاورمیانه معاصر مسئله کردها به عنوان بزرگترین قوم بدون دولت دائماً پتانسیل به چالش کشیدن امنیت منطقه را داشته است. این نوشتار سعی دارد که از منظر رهیافت سازه انگاری و با تکیه بر عناصر مادی و معنایی به بررسی ابعاد موضوع بپردازد. سؤالی که در این پژوهش فرا روی محقق قرار گرفته این است که نسبت امکانات و محدودیت‌های جدایی طلبی اقلیم کردستان عراق چگونه است و وزن کدام یک در ادامه این مسیر هویت طلبی بیشتر است؟ فرض نگارنده در این پژوهش این است که افزایش و گسترش مطالبات قومی در ارتباط با مسئله کردی در عراق هم‌خوانی جدی با مختصات ژئوپلیتیکی و امنیتی هم عراق و هم بازیگران درگیر منطقه ندارد و همچنین با حمایت جدی و واقعی بازیگران فرمانطقه‌ای نیز همراه نبوده است. در پایان با بررسی سناریوهای محتمل در ارتباط با مسئله استقلال طلبی کردهای عراق این نتیجه حاصل شده است که بحران کردی در آینده نیز ادامه پیدا خواهد کرد و راهکار مشخص و غیر امنیتی برای حل آن از سوی بازیگران درگیر پی‌ریزی نشده است.

واژگان کلیدی: کردها، استقلال طلبی، هویت، قوم‌گرایی، تمامیت ارضی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۲۵

نویسنده مسئول: hamedhoseini@ut.ac.ir

مقدمه

کشمکش‌های قومی و نژادی همیشه در زندگی سیاسی و تکوین و اضمحلال دولت‌ها نقش داشته‌اند. اعتراضات و نارضایتی‌های قومی مستلزم پیدایش شرایط عینی و ذهنی لازم هستند که متعاقب آن ناروایی و نابرابری سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به عنوان زمینه نارضایتی همراه با پیدایش سازمان و آگاهی لازم زمینه عمل سیاسی را فراهم می‌آورد. عدم امکان مشارکت سیاسی به دلایل تبعیض‌آمیز قومی و

فرقه‌ای در سطح امور سیاسی زمینه عمده اعتراضات قومیتی و تهدیدات علیه امنیت بشری بوده است. پیدایش مشکل اقلیت‌های قومی در درون کشورها حاصل پیدایش ناسیونالیسم نوین بوده است که هم موجب تقویت احساس همبستگی قومی اقلیت‌ها شده و هم احساسات ناسیونالیستی قوم و یا طبقه حاکم را تقویت کرده است و به بیانی دیگر تهدیدی علیه امنیت ملی و تمامیت ارضی حکومت مرکزی محسوب می‌شود. [23]

از سوی دیگر تمامی اقلیت‌های قومی تمایل به جدا شدن از کشور اصلی را ندارند. میزان وفاداری اقلیت‌ها به حکومت مرکزی به دلایل مختلف متفاوت است. تداوم و انسجام اقلیت‌های قومی و فرهنگی نتیجه میزان تفاوت فرهنگی میان آن‌ها و قوم مسلط، عوامل انسجام درونی (وحدت زبان، قبیله، مذهب و غیره) و نیز نحوه برخورد اکثریت با آن‌ها (تساهل یا سرکوب) بوده است. اقلیت‌های قومی طبعاً دارای مشترکات فرهنگی، تاریخی هستند و بسته به میزان قدرت و رفتار حکومت مرکزی ممکن است به درجات مختلف به خود سازمان دهند. سیاست دولت مرکزی نسبت به اقلیت‌های قومی ممکن است در جهت حفظ هویت فرهنگی آن‌ها و یا جذب و حل آن‌ها در درون فرهنگ و قومیت مرکزی باشد.

وقتی چندین عامل یکدیگر را تشدید کنند انسجام و هویت اقلیت قومی تقویت می‌شود و در سطح کلان ممکن است به بحران در سیستم سیاسی کشور منجر شود. بحران وحدت ملی و یکپارچگی این پتانسیل را دارد که توانایی‌ها و منابع داخلی را به مصرف رسانده و توان سیاسی کشور را فلج کند. با توجه به عوامل یادشده نقش سیاسی اقلیت‌ها در سطح ملی بستگی به همبستگی، سازمان‌دهی و رهبری درونی آن‌ها، میزان انزوا یا تماس آن‌ها با اکثریت و نحوه برخورد قوم غالب دارد. همچنین نحوه مشارکت گروه‌های قومی در سیاست ملی در مواردی که ممکن بوده، اشکال گوناگونی به خود گرفته است. گرایش اقلیت‌های قومی ممکن است در جهت کسب خودمختاری فرهنگی و یا سیاسی باشد. طبعاً قوت یا ضعف اقلیت‌ها نسبت به دولت مرکزی به عوامل بسیاری از جمله میزان جمعیت، مساحت سرزمین، میزان توسعه اقتصادی، میزان سهم اقلیت‌ها در بافت قدرت سیاسی و غیره بستگی دارد.

براساس توافقات سایکس پیکو در ۱۹۱۶ و معاهده سور در ۱۹۲۰، تشکیل یک کردستان مستقل پیش‌بینی شده بود که تحت قیمومیت جامعه ملل قرار بگیرد، لکن این قرارداد به علت مجموعه‌ای از موانع و تداخل منافع بازیگران در مورد

به عرصه وجود گذاشته است. این جنبش‌های اعتراضی هم در سطح و هم در عمق با واکنش‌های متفاوتی از سوی بغداد مواجه شد و هم طیفی از پاسخ‌های ملایم و نرم و هم عرصه واکنش‌های سخت و گاهی خونین بار را در بر گرفته است. [16]

به‌طور کلی قوم کرد با زبان، تاریخ، هویت مشترک به‌طور عمده در چهار کشور ترکیه (۱۴,۷ میلیون نفر معادل ۱۸ درصد)، عراق (۵,۲ میلیون نفر معادل ۱۷,۵ درصد)، ایران (۸,۱ میلیون نفر معادل ۱۰ درصد) و سوریه (۱,۷ میلیون نفر معادل ۱۰ درصد) پراکنده هستند و چهارمین قوم خاورمیانه از لحاظ جمعیتی با نزدیک به سی میلیون نفر جمعیت را تشکیل می‌دهند. [23] هویت کردی به‌گونه‌ای با خاک (سرزمین) گره خورده است که عوامل مادی تنها ابزاری در جهت تقویت و تثبیت آن در عرصه بین‌الملل است؛ زیرا قبل از این مسائل، هویت و منافع کردها بدون عوامل مادی، موجودیت خود را همچنان حفظ کردند و بیشتر درهم‌تنیده شدند. بدین ترتیب می‌توان گفت کردها بیش از یک قرن است که مفهوم هویت مستقل کردی را برای خود بازسازی می‌کنند و این مفهوم پیوسته متأثر از ساختارهای معنایی و مادی درون و بیرون از کشورهایی که در آن قرار داشته‌اند بوده است. آن‌ها حتی دوستان و دشمنان خود را بر حسب تعریفی که از هویت آن‌ها ارائه داده‌اند تعریف کرده و شیوه تعامل خود را مطابق این مواضع تنظیم ساخته‌اند.

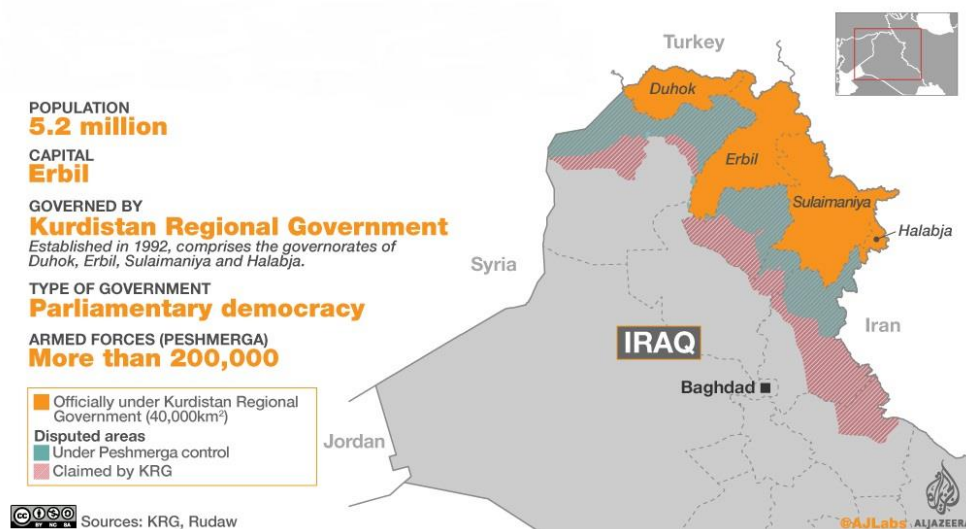
کردها به سرانجام نرسید و در این خصوص قدرت‌های بزرگ نیز هیچ اقدامی انجام ندادند. به‌این‌ترتیب، روند تشکیل یک کشور واحد با محوریت هویت کردی، در مناطق کردنشین عملی نشد و با تقسیم مناطق کردنشین بین ترکیه، عراق، ایران و سوریه پایه‌های یک بحران ادامه‌دار تا زمان کنونی در منطقه گذاشته شد.

گو اینکه شاید به‌توان تمام مسئله کردی را در قالب موضوع ناسیونالیسم کردی و ذیل مطالبات قوم‌گرایانه تبیین کرد که بر یکدیگر و مناطق جغرافیایی یکدیگر تأثیر و تأثر گذاشته‌اند و تا حدود زیادی دارای درجاتی از تشابه هستند اما به توجه به تفاوت‌های کنونی این چهار کشور دربرگیرنده قوم کرد، باید هر پرونده کردی را در ظرف سرزمینی خودش، سنجیده شود. به‌عنوان نمونه نمی‌توان عنوان کرد که تمام مطالبات قوم کرد در منطقه دارای رنگ و بوی دموکراتیک بوده است یا این که تمام مطالبات از جنس مبارزه مسلحانه و چریکی بوده است. به لحاظ تاریخی، کردهای عراق با حکومت مرکزی بغداد در طیفی از چالش‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی به سر برده‌اند و به‌طور پیوسته با اصطحکاک‌های هویتی خود با دیگری مطالباتی را پی‌جویی کرده‌اند که اساس و ابتدای آن بر شاکله هویت مستقل کردی متمرکز بوده است و بنا به شرایط متفاوت خواسته‌های خود را با قالب‌های خودمختاری، حق تعیین سرنوشت و استقلال‌طلبی مطرح و ممزوج ساخته‌اند و جنبش‌ها گوناگونی در بین آن‌ها در دوران قیمومیت، پادشاهی و جمهوری‌های اول و دوم و سوم عراق پا

شکل (۱): پراکندگی جمعیتی کردها در سطح منطقه



شکل (۱): مختصات اقلیم کردستان عراق



ادبیات پژوهش

— افرا بنگیو پژوهشگر ارشد و رئیس گروه مطالعات کردی مرکز موشه دایان دانشگاه تل آویو می‌باشد. وی در کتاب «کردهای عراق: دولت سازی درون دولت» از منظری تاریخی به ابعاد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قضیه کردها می‌پردازد. بنگیو در سه تقسیم‌بندی خود از سال ۱۹۶۸ تاکنون به اثبات این فرضیه خود می‌پردازد که اولاً تشکیل ملت و ساخت دولت نزد کردهای عراق در روندی موازی و هم‌دوش یکدیگر شکل گرفته است و ثانیاً جنبش کردی در عراق متمایز از سایر جنبش‌های کردی در سرزمین‌های همسایه می‌باشد. وی در پایان به این جمع بندی می‌رسد که قضیه کردها پتانسیل تغییر نقشه ژئواستراتژیک خاورمیانه را دارد.

— نادر انتصار در کتاب «سیاست کردی در خاورمیانه» به بررسی زمینه‌های تاریخی و جنبه‌های سیاسی و اجتماعی و حقوق و گرایش‌های قومی کردها در جامعه اشاره دارد و نحوه برخورد کشورهای خاورمیانه را با این پدیده و تأثیر آنان را به بوته نقد کشیده است. هدف این کتاب تحلیل و بررسی ابعاد سیاسی و اجتماعی اتحاد و یکپارچگی کردها در جریان زندگی سیاسی-اجتماعی کشورهای هدف است. تز اصلی این کتاب آن است که کشمکش و منازعه قومی، چالش بزرگی را در سیستم دولت ملی و معاصر خاورمیانه به وجود می‌آورد. به عبارت دیگر این کتاب، آن بینش و تفکر کهن را که هم‌گون سازی نتیجه اجتناب ناپذیر نوین سازی و پیدایش سیستم دولت ملی نسبتاً قوی و متمرکز در خاورمیانه می‌باشد را مورد پرسش جدی قرار می‌دهد.

— کریم یلدیز در کتاب «کردها در عراق: گذشته، حال

و آینده» بر پایه رهیافتی نوین به بررسی وجوه مختلف دموکراسی و حقوق بشر در میان کردهای عراق و سرگذشت مشترک آن‌ها با دیگر ساکنان آن کشور می‌پردازد. نویسنده در این اثر در نظر دارد با اتصال نقاط عطف مهم تاریخ زندگی سیاسی کردها در عراق در کنار بقیه اقوام عراقی و نیز با توجه به نقش و نفوذ نظام بین‌الملل، خطر وضعیت‌های غیر دموکراتیک و نقض‌های شدید حقوق بشری را یادآوری نماید تا با توجه به شرایط حاضر، هم کردها و هم جامعه بین‌المللی بتوانند با تکیه بر بنیان‌هایی برای منطقه به لحاظ بین‌المللی خود مختار شناخته شده و متعهد به دموکراسی و حقوق بشر از تکرار اشتباهات گذشته بپرهیزند.

— آرام رفعت در اثری تحت عنوان «کردستان در عراق: تحول یک شبه‌دولت» بیان می‌کند که درگیری کردها و دولت مرکزی عراق در این واقعیت نهفته است که کردستان یک کشور بدون دولت است و عراق یک کشور غیر ملی است که هرکدام دارای یک پروژه ملیت متفاوت، وفاداری و هویت خاص خود هستند و در تضاد با دیگری قرار دارند. کردستان عراق یک موجودیت ظاهری است که به دنبال حمایت خارجی می‌گردد. اگرچه حمایت خارجی نقش محوری در تکامل این شبه دولت کردی دارد، اما عدم حمایت مثبت، این شبه دولت را از دستیابی به استقلال کامل خود منع داشته است.

— دیوید فیلیپس با سابقه ۲۵ سال پژوهش و همکاری با نهادهای تصمیم گیر آمریکایی در زمینه مسائل کردی، کتاب «بهار کردی» را نگاشته است. وی در این اثر کردها را یکی از بهترین و با اعتمادترین دوستان آمریکا در منطقه معرفی کرده است. فرض وی با توصیف تاریخ سیاسی معاصر

ساختارهای مادی اهمیت دارند، گزاره هویت‌ها هستند که به منافع و کنش‌ها شکل می‌دهند، کارگزاران و ساختارها متقابلاً به هم شکل می‌دهند. [9]

هویت یکی از مباحث مهمی است که به عنوان یک عامل معنایی مهم و پدیده‌ای اجتماعی، در جریان اصلی نظریه پردازی روابط بین الملل نسبتاً مورد بی توجهی قرار گرفته است و در مقابل نظریه سازهانگاری به عنوان یک بحث هستی‌شناسانه مهم، از آن برداشت جدیدی شده است. از منظر سازهانگاران شناخت هویت دولت‌ها در سیاست بین الملل و در جامعه داخلی، برای آن که دست کم حداقلی از پیش‌بینی پذیری و نظم را تضمین کند، ضروری هستند. جهان عاری از هویت‌ها، جهانی هرج و مرج زده و آکنده از بالاتکلیفی است که به مراتب خطرناک‌تر از اقتدارگرایی است. [17]

الکساندر ونت هویت را خصوصیتی در کنش‌گر نیت‌مند می‌داند که موجد «تمایلات انگیزشی و رفتاری» است. طبق این تعریف ونت، هویت را ریشه در فهم کنش‌گر از خود می‌داند؛ اما معنای این فهم اغلب وابسته به این است که آیا سایر کنش‌گران نیز کنش‌گر را به همان شکل بازنمایی می‌کنند یا نه؟ و این نشان‌دهنده بعد بین‌ذهنی هویت است؛ به این معنا که در ساخت هویت دو انگاره وارد می‌شود: انگاره‌های خود و انگاره‌های دیگری. در واقع این تعریف حاکی از دیدی غیر ذات‌انگارانه و یا غیر جوهرگراییانه نسبت به هویت است. در این برداشت تأکید بر این است که هویت ساخته می‌شود و چیزی نیست که از قبل وجود داشته باشد. در همین رابطه ونت بیان می‌کند که: «هویت را نمی‌توان به شکلی ماهوی یعنی جدای از بستر اجتماعی آن تعریف کرد». همین هویت‌های اجتماعی هستند که برداشت‌های خاصی از خود را در رابطه با سایر کنش‌گران نشان می‌دهند و از این طریق منافع خاصی را تولید می‌کنند و به تصمیمات سیاست‌گذاری شکل می‌دهند. [24] هویت تلاش می‌کند که چگونگی نقش تأثیر اجتماعات بین‌الذهنی مانند ناسیونالیسم، قومیت، مذهب، فرهنگ، جنسیت و نژاد در سیاست بین الملل و سیاست خارجی را توضیح دهد. در دیدگاه ونت، نهادها مستقل از انگاره‌های کنش‌گران وجود ندارند و از طریق تعامل اجتماعی میان هویت‌ها شکل می‌گیرند. خود هویت‌ها نیز از تعامل با نهادها قوام می‌یابند. [7]

بنابراین سازهانگاری برخلاف جریان اصلی که هویت کنش‌گران را در نظام بین الملل به صورت مفروض، از پیش داده شده و برون‌زاد نسبت به تعاملات در نظر می‌گیرد، بر بر ساخته بودن هویت‌ها و درون‌زا بودن آن نسبت به تعاملات

کردها این است که کردها در یک دو راهی تاریخی قرار گرفته‌اند: پذیرش وضع موجود یا تغییر وضع موجود. فیلیپس با لحاظ کردن روندهای کردستان عراق در بطن تحولات کردی منطقه از دو نوع کردها یاد می‌کند: کردهای خوب و کردهای بد و درواقع کردهای بد را عاملی مهم بر سر بن‌بست هم‌گرایی کردها در مسیر استقلال طلبی در نظر می‌گیرد و این دسته را مشتمل بر نیروهای چریکی با افکار چپ‌گرایانه و رادیکال می‌داند. توصیه وی این است که آمریکا در خاورمیانه در حال تغییر، هیچ دوستی بهتر از کردها ندارد و باید با سیاستی عمل‌گرایانه‌تر این دوست وفادار خود را ناامید نکند.

چارچوب نظری

سازهانگاری به عنوان بدیلی در برابر ناکارآمدی نظریه‌های اصلی روابط بین الملل که نتوانسته بودند فروپاشی شوروی را پیش‌بینی و تبیین کنند، در دهه ۱۹۹۰ توسط نیکلاس اونف وارد عرصه نظری روابط بین الملل شد. وی در سال ۱۹۸۹ در کتابی با عنوان جهان ساخته ما، بر نقش قواعد در شکل‌گیری جهان تأکید کرد. از دید وی، امکان دسترسی مستقل و بی‌واسطه به جهان وجود ندارد و همه کنش‌های انسانی در فضایی اجتماعی شکل می‌گیرند و معنا پیدا می‌کنند و این معنا سازی است که کمو بیش به واقعیت جهان شکل می‌دهد. [18] سازهانگاری با رد برداشت‌های خردگرایانه نئورئالیسم و نئولیبرالیسم، دیدگاهی منطقی - اجتماعی به سیاست جهانی ارائه داد که بر اهمیت ساختارهای هنجاری، مادی و نقش هویت در ساخت منافع، کنش‌ها و تکوین متقابل ساختار-کارگزار تأکید می‌کند. از این دیدگاه، سیاست بین الملل به عنوان یک برساخته اجتماعی، قلمرو اجتماعی تلقی می‌شود که ویژگی‌های آن در نهایت از طریق ارتباطات و تعامل میان واحدهای آن تعیین می‌شود. [20]

سازهانگاری با توجه به تئوری‌های بازی‌های زبانی، کنش کلامی، کلام محوری، ضرورت شناسایی و عقلانیت مفاهیم‌ای و ضمن تأکید بر ساخت اجتماعی واقعیت و برداشت قوام‌بخش متقابل، دوگانگی‌ها را کنار می‌نهد و هدف خود را بر بازسازی که روندی پراگماتیستی است تا شالوده‌شکنی قرار می‌دهد؛ از این دیدگاه نظام بین الملل متشکل از توزیع انگاره‌ها است تا توزیع توانمندی‌های مادی، و اولویت را در مناظره ماده- معنا به انگاره‌ها و اندیشه‌ها می‌دهد که تمرکز اصلی بر اعتقادات «بین‌الذهنی» است که در سطح گسترده میان مردمان جهانی مشترک‌اند. همچنین بعد هستی‌شناختی که از جمله گزاره‌های مهم فرانظری سازهانگاری است، شامل سه گزاره مهم و بنیادین است؛ ساختارهای فکری به اندازه

تأکید می‌کند و در همین راستا هویت را به لحاظ هستی‌شناسی یک واقعیت اجتماعی و به لحاظ معرفت‌شناسی قابل شناخت می‌داند. از سوی دیگر همین هویت برساخته، در نظریه سازه‌انگاری به‌عنوان یک متغیر میانجی میان هنجارها و قواعد (ساختارهای معنایی بیناذهنی چه در سطح داخلی و چه در سطح منطقه‌ای و چه در سطح بین‌المللی) از یک سو و منافع و کنش کنش‌گران از سوی دیگر عمل می‌کند؛ به عبارت دیگر از نظر سازه‌انگاران هویت کنش‌گران (کیستی و چیستی آنان) را هنجارها، ارزش‌ها و ایده‌های نهادینه در محیط آن‌ها شکل می‌دهد و متعاقب شکل‌گیری این هویت است که کنش‌گران می‌توانند شکل‌گیری منافعشان را تعریف کنند، بنابراین هویت‌ها پایه و اساس منافع هستند و کشورها براساس هویتی که برای خود تعریف می‌کنند منافع خود را نیز تعریف می‌کنند. [22]

پس از تجزیه عثمانی مسئله کردها به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مباحث راهبردی مبتلابه منطقه مطرح شد. مسئله کرد امروز تنها یک مسئله سیاسی نیست، بلکه در طول زمان کردها به درکی تقریباً واحد در محیط بین‌المللی از خود دست یافته‌اند. معانی تولید شده حاصل از این فرایند انتظاراتی را از خود و دیگران در آن‌ها شکل داده است. کردها با توجه به تفاوت‌هایی که با جوامع دیگری داشتند از تن دادن به یکسان‌سازی دور شدند و به ساختن ناسیونالیسم قوم‌گرایانه مختص به خود و با تأکید بر هویت قومی کرد روی آوردند. [2] باید این موضوع را نیز در نظر داشت که الگوهای دوستی و دشمنی اقلیم کردستان سیری تکاملی داشته و در ارتباط با محیط و شرایط هر دوره شکل گرفته است که عوامل مادی نیز به این معادلات اضافه شده است. به این معنی که تجربه‌هایی چون انفال، کوچاندن اجباری، بمباران‌های شیمیایی، سیاست‌های تعریب، تنش با اعراب و بسیاری از تجارب دیگر، هویت و سرزمین را به‌گونه‌ای شکل داد که معنای آن برای کردها الگویی از دوستی و دشمنی براساس تجارب حاصله بود که براساس آن هر واحد سیاسی و بین‌المللی که در راستای معانی بین‌الذهانی و ارزش‌ها و خواسته‌های آن‌ها باشد، در مدار ویژگی‌های دوستی تلقی می‌شود.

اگر بخواهیم شاخصه‌های یک واحد سیاسی مستقل را برشماریم می‌توان به سرزمین، زبان و هویت مشخص، جمعیت، اقتصاد و البته پذیرش از سوی اکثریت واحدهای سیاسی دیگر اشاره کرد. اقلیم کردستان عراق از سال ۱۹۹۱ تاکنون با وجود پشت سر نهادن بحران‌های مختلف و همچنین بن‌بست ژئوپلیتیکی‌اش، با اتکا به علل وجود مختص به خود،

توانسته است به حیات سیاسی و اجتماعی خود ادامه دهد. مهم‌ترین عاملی که توانست در ظهور و تداوم این منطقه کمک کند فرهنگ، زبان، نژاد، ملی‌گرایی و تاریخ متفاوت از دیگرانی بود که سال‌ها با سیاست ناسیونالیسم عربی دولت مرکزی، مورد نفی و طرد قرار داشت. علل وجودی که به آن اشاره شد، به این معنا است که هر حکومتی برای حفظ موجودیت خود و در رویارویی با چالش‌های درونی و بیرونی ناگزیر است بر تمایلات و ارزش‌هایی که ماهیت و اساس آن حکومت را تشکیل داده و آرمان سیاسی آن جامعه محسوب می‌شوند، تکیه کند.

می‌توان براساس نظریه سازه‌انگاری ساختار و پایه‌های قدرت مادی و معنایی که اقلیم کردستان با بهره‌گیری از آن‌ها منافع خود را دنبال می‌کند، به صورت زیر دسته‌بندی نمود:

۱) پایه‌های قدرت مادی:

– مجلس با انتخاب مردم، دولت و حکومت مشخص، سرزمین (خاک)، نیروی نظامی مدرن و آموزش‌دیده، منابع طبیعی ثروت زا مانند نفت، نظام اقتصادی و مالی معین اما وابسته به نفت، روابط خارجی با ایجاد دفاتر کنسولگری و نمایندگی، پرچم و نمادهای ملی و میهنی، رسانه‌های دولتی، حزبی و شخصی متعدد، دانشگاه‌های مشترک با اروپا و آمریکا، احزاب متعدد و آزادی فعالیت‌شان.

۲) پایه‌های قدرت معنایی:

– هویت: زبان، آداب و رسوم و تاریخ مشترک، اسطوره‌های ملی میهنی: پیشمرگه، بزرگان سیاسی و علمی، جامعه مدنی قوی و سرمایه اجتماعی، ادبیات بومی و مجزا از ادبیات عربی، ایدئولوژی و ناسیونالیسم مختص به خود، وحدت و انسجام ملی در کنار کثرت ایدئولوژیک، نظام آموزشی مختص به خود، تساهل سیاسی و مذهبی، مشروعیت در داخل.

رهبران و نیروهای مسلط اقلیم کردستان منافع استقلال‌طلبی خود را از طریق گفتمان‌های هویتی تبیین نموده‌اند، چرا که سازه‌های هویت ناسیونالیسم قوم‌گرایانه آن‌ها یک تأثیر قدرتمند را در سازه‌های منافع آن‌ها دارد. از سوی دیگر رهبران اقلیم خطی از دوستان و دشمنان خود، در ارتباط با منافع‌شان ترسیم نموده‌اند که کشورهایی که تهدید هستند، دشمن و کشورهایی که تهدیدی به حساب نمی‌آیند متحد آن‌ها می‌باشند. دشمنان و دوستان نیز به دو مقوله دشمنان بالفعل (تهدید فوری) و بالقوه (درک تهدیدات در حال ظهور) تقسیم می‌شوند. همچنین کردستان عراق به‌عنوان یک شبه دولت هست که در محل تلاقی بین سازه‌های تمدنی و جمعیتی

مختلط که پیچیدگی‌های خاص قومی را دارند یعنی حوزه تمدنی عرب/ترک/ایرانی، خواهان خیزش هویت قائم به ذات خود می‌باشند. [3]

جایگاه شبه دولت اقلیم کردستان در ساختار سیاسی و حقوقی جمهوری فدرال عراق

تعریف واحد و جامعی بر سر مفهوم شبه دولت وجود ندارد. علت نبود استاندارد سازی این مفهوم تا حدودی برمی‌گردد به مصادیقی که برای شبه‌دولت‌ها وجود دارند و تا حدودی به دلایل ژئوپلیتیکی، ویژگی‌های حقوقی و فرهنگی و سیاسی تمامی شبه‌دولت‌ها یکسان نیست. به‌طور کلی شبه‌دولت‌ها به لحاظ حقوقی در سطح بین‌الملل فاقد شناسایی کامل از سوی دیگر دولت‌ها و عضویت رسمی در سازمان‌های بین‌المللی هستند اما در داخل محیط جغرافیایی خود واجد شرایط یک دولت با ارکان سرزمین، جمعیت، حکومت و حاکمیت هستند. اصلی‌ترین تفاوت بین دولت‌ها با شبه‌دولت‌ها به وجود حاکمیت دوگانه بین حکومت مرکزی و حکومت منطقه‌ای برمی‌گردد که بر همین اساس در حقوق بین‌الملل اصل و ارجحیت بر عنصر حاکمیتی نزد حکومت مرکزی هر دولت است. [19]

با سقوط صدام در سال ۲۰۰۳ و پیامدهای بعدی آن از جمله تصویب قانون اساسی عراق در سال ۲۰۰۵، خواست تاریخی کردهای عراق تا حدودی در زمینه حق تعیین سرنوشت، با پذیرش نظام فدرالی عراق محقق گردید. کردهای عراق که در آن برهه از ورزیدگی سیاسی مناسبی برخوردار بودند و تجربه حاکمیت بر منطقه اقلیم کردستان از سال ۱۹۹۲ به بعد را در پرونده سیاسی خود داشتند و همچنین از روابط خوبی خصوصاً با امریکا برخوردار بودند، از اختلاف عرب‌های شیعه و سنی و ناامنی‌ها و فروپاشی ارتش در حکومت مرکزی، بهره‌برداری مناسب را کرده و توانستند بخشی از خواسته‌های سیاسی خود را در قانون اساسی ۲۰۰۵ محقق گردانند.

کردها با حکومت مرکزی عراق دارای چالش‌های ساختاری و کارکردی می‌باشند. ساختار اجتماعی کردها از نظر قومی، فرهنگی، زبانی و نژادی با اعراب کاملاً متفاوت هستند و وجه مشترک و حسن وطن‌خواهی مشترکی بین اعراب و کردها وجود ندارد. کردهای عراق هویت خود را به ریشه‌های قومی و نژادی مرتبط می‌دانند و با توجه به این که نقش هویت قومی نسبت به مذهب در مناطق کردنشین قوی‌تر است در نتیجه مذهب هم از پتانسیل به وجود آوردن حس مشترک بین کردها و اعراب برخوردار نبوده است. [8]

در مورد ماهیت ملت عراق تقریباً هیچ اجماع نظری وجود

ندارد؛ عراق جامعه و ملتی را در خود جای داده است که از هم‌گسیختگی دارد و از شکاف‌های قومی و فرقه‌ای ریشه‌داری رنج می‌برد. برخی از مشکلات عراق از قبیل مسائل لاینحل بر سر هویت‌های ملی در برابر هویت‌های قومی-فرقه‌ای، دقیقاً همان معضلاتی است که از ابتدای استقلال نیز با آن‌ها روبرو بوده است. در مورد کشور عراق، ساختارهای سیاسی که بریتانیا پس از جنگ جهانی اول و به دنبال معاهده ساینس پیکو ایجاد کرد، این مسائل را به‌هیچ وجه حل نکرد و از سوی دیگر، عراق هیچ تجربه دموکراسی کثرت‌گرایانه‌ای را تجربه نکرده است. در عوض، تحولات سیاسی همیشه در احاطه حکومت‌های اقتدارگرا و حل‌وفصل اختلافات (قومی و فرقه‌ای) با ابزار زور و قوه قهریه بوده است. [14]

گرچه نوعی هویت ملی عراقی در حال حاضر وجود دارد، اما این هویت، تمامی اشکال هویت‌های فرو ملی را که بر اساس مرزهای قومی، جغرافیائی، قبیله‌ای یا مذهبی پدیدار گردیده‌اند، پوشش نمی‌دهد. جامعه عراق در عالم واقع به‌عنوان هویت‌های منسجم اجتماعی، تاکنون سنت نمایندگی را در سیاست‌های ملی عراق تجربه نکرده‌اند. آن‌ها در حال حاضر ناگزیرند در درون جامعه عراق جای گیرند و نقش‌آفرینی کنند. به دنبال سقوط رژیم بعث عراق در سال ۲۰۰۳، این کشور از یک نظام استبدادی مطلق به یک دموکراسی افسارگسیخته انتقال یافت و کلیه گروه‌ها، احزاب، طوایف درصدد برآمدند که بر عراق حاکمیت یابند. در نتیجه نوعی افراط برای رسیدن به خواسته‌ها نیز افزایش پیدا کرد. آنچه مسلم است، مهم‌ترین قدرت در ساختار سیاسی شمال عراق، احزاب و رهبران سیاسی هستند. از سال ۲۰۰۳ تاکنون، دو حزب دموکرات و اتحادیه میهنی، از اثرگذاری بیش‌تری در فرایند تصمیم‌گیری و تصمیم سازی در شمال عراق برخوردارند. به‌بیان دیگر، رهبران سیاسی، مجلس را سازمان اصلی دولت در شمال عراق نمی‌دانند. [6]

بدیهی است که در عراق اقوام و اقلیت‌های دیگری نظیر ترکمان، آشوری، کلدانی، ارمنی، شبک و صابئی وجود دارند که هر یک از آن‌ها نیز اهداف و اولویتهایی دارند و چنان چه اقدامات و عملکرد آن‌ها را به سه گروه عمده مذکور عراق (شیعه، سنی و کرد) بیفزاییم ترکیب ناموزونی ایجاد می‌گردد که تحولات و چالش‌های پس از ۲۰۰۳ عراق تنها بخشی از این واقعیت است. لذا می‌توان گفت که ایده مشترکی بین طوایف و گروه‌های تشکیل‌دهنده عراق وجود ندارد و یکی از اصلی‌ترین دلایل عدم تأمین امنیت ملی در عراق نداشتن ایده مشترک است تا براساس آن مردم و دولت‌مردان در جهت

وصول به آن بسیج کردند.[10]

با حضور نظامی آمریکا در عراق در سال ۲۰۰۳ و پیامدهای بعدی آن و با تصویب قانون اساسی عراق در سال ۲۰۰۵، خواست تاریخی کردها در زمینه حق تعیین سرنوشت، با پذیرش نظام فدرالی عراق محقق گردید. کردهای عراق که از تجربه مناسبی برخوردار بودند و تجربه حاکمیت بر منطقه کردستان از سال ۱۹۹۲ به بعد را در پرونده سیاسی خود داشتند و از روابط خوبی هم با آمریکا برخوردار بودند، از اختلاف عرب‌های شیعه و سنی و همچنین ناامنی‌های موجود، نهایت استفاده را برده و با پذیرش خواسته‌های آمریکا در عراق خود را به‌عنوان هم پیمان آمریکا جا انداخته و توانستند اکثر خواسته‌های سیاسی خود را در قانون اساسی تصویب نمایند. کردها در دوره جدید فرصت زیادی را در جهت مشارکت در قدرت و همچنین آزادی عمل و خودمختاری به دست آوردند.[11] این امر کردها را بعد از شیعیان به گروهی تأثیرگذار در عراق نوین تبدیل کرده است که در روند تصویب قانون اساسی دائم تأثیرگذاری خود را حفظ کردند. نظر به اهمیت این موضوع به اهم موارد قانون اساسی عراق در ارتباط با حقوق و خواسته کردها که کشورهای دارای اقلیت کرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد اشاره می‌گردد:

در ماده «۱» بخش اول این قانون، نظام حکومتی عراق، نظام مجلسی دموکراتیک و فدرالی تصویب گردیده است. در ماده «۴» آمده است که: زبان کردی و زبان عربی زبان‌های رسمی عراق هستند؛ و مقرر شده که روزنامه رسمی دولت به هر دو زبان انتشار یابد و در اماکن رسمی مانند مجلس، دولت، دادگاه‌ها و اجلاس‌های رسمی از هر دو زبان استفاده گردد. این ماده از قانون اساسی در ده بند به تفصیل جایگاه زبان کردی در کنار زبان عربی را به رسمیت شناخته است و این در حالی است که قانون اساسی اقلیم کردستان که در مجلس کردستان به تصویب رسیده، زبان رسمی اقلیم کردستان را زبان کردی می‌داند.

در ماده «۲۱» تحویل پناهنده سیاسی به طرف‌های خارجی یا بازگرداندن اجباری وی به کشوری که از آن فرار کرده است، ممنوع است. گرچه در این قانون تعریف پناهنده سیاسی به قانون عادی احاله داده شده است ولی در ماده «۱۸» قانون اقلیم کردستان تحویل دادن پناهندگان سیاسی را ممنوع اعلام کرده است. این مسئله به معنای آزادی فعالیت گروه‌های کرد مخالف سایر کشورها در اقلیم کردستان عراق محسوب می‌گردد و روشن است که به منزله تهدید سایر کشورهای دارنده اقلیت کرد است. در ماده «۱۰۸» یک سری

اختیارات کلیدی شامل: ترسیم سیاست خارجی، مذاکره پیرامون معاهدات بین‌المللی، سیاست‌های دریافت وام، ترسیم سیاست‌های اقتصادی، بازرگانی خارجی و امنیت ملی، تشکیل نیروهای مسلح و دفاع از مرزها، تعیین سیاست‌های مالی، تعیین مالیات، چاپ اسکناس، بقیه اختیارات در حوزه مشترک مقامات فدرال قرار داده شده است. نکته مهم این که هر منطقه می‌بایستی مبادرت به تشکیل نهادهای قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی به همراه تدوین قانون برای اداره منطقه نماید، منوط به این که با نهاد قانون اساسی در تناقض نباشد. در ادامه این قانون، اصلاح قوانین را در شرایطی که از وظایف انحصاری دولت مرکزی نباشد را به مقامات مناطق واگذار کرده است و جالب‌تر آن که در صورت بروز اختلاف در حیطه مزبور، قانون منطقه اولویت خواهد داشت؛ قانون اساسی اقلیم کردستان از این هم فراتر رفته و در مواد «۷۴» و «۷۵» اختیاراتی برای اقلیم کردستان قائل شده‌اند و در آن تغییر کیان سیاسی کردستان بدون موافقت مجلس ملی اقلیم ممنوع شده است ولی برعکس ملت اقلیم کردستان می‌تواند از حق خویش در تعیین سرنوشت استفاده کند. اکنون کردها در شمال عراق دارای مجلس، دولت و نیروهای امنیتی کردی و منطقه فدرال هستند، اما اهداف کردها بسیار فراتر است و در جهت کسب امتیازات بیشتر تلاش می‌کنند. کردها معتقدند منطقه فدرال باید با مرزهای قومی منطبق باشد و بر این اساس، خواستار پیوستن برخی از مناطق دیگر عراق به منطقه فدرال هستند و به‌ویژه در مورد کرکوک خواهان اجرای ماده «۱۴۰» قانون اساسی و انجام همه‌پرسی برای تعیین و تکلیف آن و الحاق به کردستان هستند.[12]

علیرغم قانون اساسی عراق که حقوق کردها در آن پر رنگ دیده شده است، اقلیم کردستان رأساً به تدوین و تصویب قانون اساسی اقلیم کردستان در ۶ فصل و ۷۸ ماده اقدام کرده است. در قانون مزبور استان‌ها و بخش‌هایی از سرزمین عراق را جزو قلمرو کردستان برشمرده که بسیار فراتر از مرزهای اقلیم قبل از ۲۰۰۳ است (ماده ۲) لازم به توضیح است که در خصوص مرز اقلیم کردستان با دولت مرکزی سه خط وجود دارد؛ اول خط آبی است یعنی همان خطی که کردها قبل از سال ۲۰۰۳ در آن استقرار داشته‌اند، دوم خط قرمز است و به مناطقی اشاره دارد که کردها طی دوره بعد از سقوط و خلا حاکمیت در آنجا استقرار یافته‌اند و مناطق متنازع فی از جمله آن‌هاست و دیگری خط سبز است که بینابین خطوط قرمز و آبی قرار دارد.

در قانون اساسی اقلیم کردستان، شهر کرکوک را پایتخت

عملاً روند استقلال خود از عراق را تعقیب می‌نمایند. از اقدامات افراطی و خارج از قانون کردها می‌توان به برقراری روابط دیپلماتیک با سایر کشورها، بازگشایی کنسولگری‌ها و دفاتر در اقلیم کردستان بدون هماهنگی با دولت مرکزی و برخلاف ماده ۱۱۰ قانون اساسی عراق، اقدام به امضای قراردادهای نفتی با شرکت‌های خارجی برخلاف بند ۱ ماده ۱۱۲ قانون اساسی، عدم واریز عایدات گمرکات منطقه کردستان به خزانه دولت مرکزی، پذیرش هیئت‌های خارجی بدون اطلاع دولت مرکزی، عدم پذیرش نظارت بانک مرکزی عراق بر امور بانکی کردستان، برافراشتن پرچم کردستان بر بالای ساختمان‌های دولتی خارج از اقلیم کردستان، وضع سیاست‌های اقتصادی و تجارت خارجی بدون هماهنگی با دولت مرکزی، خرید سلاح از خارج بدون هماهنگی با دولت مرکزی و برخلاف قانون اساسی و... اشاره کرد. [1]

مقدورات و محذورات اقلیم کردستان برای کسب استقلال

بررسی مسئله استقلال طلبی کردی و تلاش کردها برای انتزاع از عراق تحت تأثیر متغیرهای مختلفی قرار دارد. به‌رغم این‌که تلاش‌های پژوهشی گوناگونی برای بیان این مسئله بر طبق تمایزات هویتی و تلاش‌های تاریخی کردها برای ایجاد واحد سیاسی مستقل انجام شده است، اما بررسی دقیق و جامع‌تر شرایط نشان می‌دهد که پی جویی این موضوع جز با در نظر گرفتن طیف گسترده‌ای از مؤلفه‌ها و متغیرهای ساختاری و کارگزاری امکان‌پذیر نیست. از این‌رو درک جامع و واقع بینانه استقلال خواهی اقلیم کردستان ما را بر آن می‌دارد تا در سطوح مختلف به شناسایی متغیرهای اثرگذار بپردازیم. این امکانات و محدودیت‌ها در دو سطح داخلی و خارجی و در دو بعد مادی و غیر مادی قابل تقسیم‌بندی و توصیف است:

۱. مقدورات داخلی

- قدرت نظامی-دفاعی سرزمینی، مستقل از مرکز و یکپارچه با روحیه مبارزه و جنگجویی بالا.
- هویت طلبی قومی و رشد ناسیونالیسم کردی.
- جمعیت بانگیزه دارای هویت قوی و مشترک (ناسیونالیسم قومی و نژاد مشترک).
- خوداتکایی و توان استقلال اقتصادی با اتکای به ذخایر و درآمدهای طبیعی (نفت و گاز).
- قدرت رسانه‌ای مناسب جهت تأثیر بر افکار عمومی و رشد انتشار کتب و نشریات کردی.
- جایگاه مطلوب کردها در ساختار قدرت سیاسی

کردستان قلمداد کرده است (ماده ۵) و با اینکه دفاع از کشور از اختیارات دولت مرکزی است، اقلیم کردستان نیز نیروی امنیتی و دفاعی مختص به خود (پیشمرگه) و سازمان اطلاعاتی (آسایش) را دارا است (ماده ۷) تحویل دادن پناهندگان سیاسی در این قانون ممنوع اعلام شده است (ماده ۱۸) درحالی‌که چنین تصمیماتی در اختیار دولت مرکزی است. با اینکه کردها در تصویب قانون اساسی عراق بر عدم تمرکز اختیارات تأکید می‌کردند در قانون اساسی خود بر تمرکز قدرت در دست رئیس اقلیم تأکید دارند و رئیس اقلیم کردستان بالاترین مقام اجرایی و نماینده رئیس‌جمهور فدرال عراق معرفی شده است و به همان روشی انتخاب می‌شود که رئیس‌جمهور عراق با آن برگزیده می‌شود (ماده ۴۰) و از اختیارات وسیعی برخوردار است (ماده ۴۴) و نکته جالب در اختیارات او، آوردن نیروهای مسلح دولت مرکزی به اقلیم کردستان در صورت ضرورت و ضمن موافقت مجلس ملی اقلیم کردستان است (بند ۱۰ ماده ۴۴) همچنین صدور فرمان عفو محکومین، تأیید حکم اعدام یا تخفیف حکم اعدام به زندان ابد، اعطای درجه نظامی به افسران نیروهای مسلح اقلیم کردستان (بندهای ۱۵، ۱۴ و ۱۷ ماده مزبور) هیئت وزیران اقلیم کردستان زیر نظر و با دستور رئیس اقلیم وظایف خود را انجام می‌دهند. (ماده ۴۸) بنابراین اختیارات رئیس اقلیم کردستان در این اقلیم وسیع‌تر از اختیارات رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر دولت مرکزی است. علاوه بر همه این موارد کردها از ناحیه عملی نیز پا را فراتر از اختیارات قانونی خود گذاشته‌اند و چنین وانمود می‌کنند که صرفاً از دولت مرکزی بودجه دریافت می‌کنند اما در بقیه موارد مستقل هستند. همچنین کردها مناصب حکومتی مهمی در دولت مرکزی از قبیل: منصب ریاست جمهوری عراق که برای اولین بار در تاریخ به وقوع پیوسته است، معاونت نخست‌وزیر، معاونت مجلس، ریاست ستاد مشترک ارتش، فرماندهی استخبارات ارتش و چند عضو در کابینه و... را در اختیار دارند.

به هرحال قانون اساسی اقلیم کردستان به نحوی تدوین گردیده است که یک کشور مستقل را هدف قرار داده است. این افزایش اختیارات برای اقلیم که هم‌اکنون فقط در کردستان عراق عینیت دارد، بی‌شک برای حکومت مرکزی عراق سبب مشکلاتی شده است و بین حکومت مرکزی عراق و اقلیم کردستان اختلافاتی بروز کرده است. همچنین در سفارت‌خانه‌های عراق در سراسر جهان دفاتر پیگیری امور فرهنگی و اجتماعی کردها دایر شده است و با این شیوه رأساً در صحنه روابط خارجی نیز فعال گشته‌اند و علاوه بر این در برخی کشورها مانند سوئیس و غیره با نصب پرچم کردستان

عراق و گسترش اختیارات در قانون اساسی.

– ضعف حکومت مرکزی عراق.

– محیط داخلی نامساعد برای رشد جریان‌های بنیادگرای مذهبی (حاکم بودن بستر سکولار).

۲. مقدمات خارجی

– استقبال پیدا و پنهان کردهای ترکیه، ایران و سوریه از استقلال اقلیم کردستان عراق.

– حمایت آشکار اسرائیل و پنهان برخی بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای از استقلال اقلیم کردستان.

۱. مقدمات داخلی

– تصریح قانون اساسی عراق بر حاکمیت واحد و مستقل کشور.

– محدودیت و تنگنای ژئوپلیتیکی (نداشتن مرز مشخص، موقعیت محدود جغرافیایی، محاصره شدگی ارضی از سوی قدرت‌های مسلط و دسترسی نداشتن به آب‌های آزاد و محصور در خشکی).

– چند پارگی طایفه‌ای-قبیله‌ای و غلبه تعلقات عشیره‌ای بر ترجیحات جامعه مدنی (محدود نمودن تصمیم‌گیری واحد).

– اختلافات راهبردی، شکاف، چند پارگی و نبود اجماع داخلی و درون‌کردی میان نخبگان و احزاب سیاسی اقلیم (به خصوص اختلاف نظر پیرامون روند همه‌پرسی و استقلال).

– مخالفت صریح حکومت مرکزی عراق و رویکرد مشترک عرب‌های شیعی و سنی عراق در قبال جدایی اقلیم.

– مناقشه کرکوک و اختلاف عمیق ارضی و مرزی در مناطق مورد چالش.

– تعطیلی مجلس اقلیم کردستان.

– وجود جریان‌های افراطی و بنیادگرای مذهبی.

– ضعف امکانات و استحکامات و تجهیزات نظامی (ممنوعیت تهیه سلاح سنگین طبق قانون).

– مخالفت شیعیان و سنی‌های عرب عراقی.

– فقدان زیرساخت‌های تولیدی و به‌طور کلی بافت مصرف‌کننده جمعیت.

۲. مقدمات خارجی

– مخالفت آمریکا با استقلال.

– مخالفت و ملاحظات امنیت داخلی کشورهای پیرامونی اقلیم کردستان عراق (ایران، ترکیه و سوریه).

– وابستگی‌های فرا اقلیمی متعارض (علاقه‌مندی

احزاب و جریان‌های داخلی به قدرت‌های متعارض خارجی).

– رقابت عقیدتی و عمل‌گرایانه پ.ک.ک و حکومت

اقلیم کردستان برای رهبری جنبش‌های کردی. [15] می‌توان بیان داشت که با توجه به مقدمات و محذورات فوق‌الذکر، در حال حاضر امکان استقلال کامل اقلیم کردستان وجود ندارد. تفکر اغلب احزاب و نخبگان کردی در حال حاضر تثبیت منطقه‌فدرالی حکومت اقلیم کردستان، بهبود زیرساخت‌های اقلیم، ارتقای وضعیت معیشتی و اقتصادی و تلاش برای احقاق سایر خواسته‌های خود است تا با تثبیت حکومت خود و به دست آوردن سایر امتیازات و جلب توجه بازیگران فرامنطقه‌ای به‌سوی خود و همچنین ضعف حکومت مرکزی، بتوانند گام‌های بعدی را با توجه به تحولات منطقه و شرایط به وجود آمده (خصوصاً پس از شکست کامل داعش) بردارند. رهبران اقلیم به‌خوبی می‌دانند که هرگونه اقدام نابخردانه و خارج از قوانین و شرایط محیطی، شاید حکومت فدرالی اقلیم را نیز از اساس با خطر و چالش مواجه کند؛ اما باید توجه داشت که حکومت موجود در اقلیم با سایر حکومت‌های فدرالی متفاوت است و از یک الگوی خاص پیروی می‌کند. به عبارتی در حال حاضر این الگو را نه می‌توان در چارچوب الگوی کلاسیک خودمختاری نامید و نه می‌توان آن را در الگوهای مختلف فدرالیسم موجود در جهان طبقه‌بندی کرد بلکه در یک حالتی بالاتر از فدرالیسم و پایین‌تر از استقلال کامل قرار دارد و می‌توان گفت اقلیم کردستان عراق ایالتی فدرال در قامت یک کشور است و در شرایط فعلی نیز به همین صورت اداره خواهد شد.

همه‌پرسی استقلال

واقعیت این است که از ابتدای قرن بیستم تا به امروز بیش از ۱۰۰ همه‌پرسی استقلال یا جدایی برای تشکیل یک کشور یا واحد سیاسی جدید برگزار شده است. هر چند بسیاری از این همه‌پرسی در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ و مربوط به دوره استعمار زدایی یا در دوره فروپاشی بلوک شرق است؛ اما همه‌پرسی‌هایی هم داریم در خود کشورهای به اصطلاح توسعه یافته غربی، برنامه ریزی و برگزار شده‌اند. قطع نظر از آن‌که نتیجه این همه‌پرسی‌ها چه بوده است؛ تمامی این همه‌پرسی‌ها تنها در همان منطقه‌ای که گرایش‌های استقلال خواهانه مطرح بوده برگزار شده و نه در سراسر کشور. جدا از منطق برگزاری این نوع از همه‌پرسی‌ها، توازن جمعیتی نیز حکم می‌کند که تنها مردمان همان منطقه درباره سرنوشت سیاسی خود تصمیم بگیرند. به‌مانند هر کارزار انتخاباتی دیگری لازم است که همه

کنار رفتن مسعود بارزانی از قدرت و تشدید مشکلات اقتصادی همگی نشانگر نتایج منفی و معکوس برگزاری همه پرسی استقلال بوده است.

در واقع همان طور که انتظار می رفت، همه پرسی استقلال با ۷۲ درصد مشارکت درصد نسبتاً خوبی را به همراه آورد و تقریباً ۹۳ درصد آرا به نفع استقلال رای آری دادند که نظر قاطعی محسوب می شود. اما نتایج پس از همه پرسی، منجر به یک شکست بزرگ سیاسی و امنیتی برای اقلیم کردستان عراق شد از جمله از دست دادن کنترل کرکوک و سایر مناطق مورد مناقشه. علاوه بر این دولت مرکزی عراق ممنوعیت پرواز را اعمال کرد و ترکیه و ایران نقاط مرزی خود را به روی کردستان عراق بستند و تجارت و گردش کالا را مسدود کردند. به بیانی واضح تر واکنش بازیگران درگیر به همه پرسی اعمال سیاست خفگی و یک محاصره تمام عیار اقتصادی بود. [21]

شاید دوران پسا همه پرسی به معنای دوباره قربانی شدن خواست تاریخی کردها در عرصه عمل و تغییر در موازنه قدرت بین اربیل و بغداد باشد اما با این وجود، وضعیت حاضر هرگز به مفهوم کنار گذاشتن ایده استقلال از سوی کردها نیست و رهبران کرد حتی در کوتاه مدت نیز و با توجه به تغییر شرایط منطقه ای و دگرگونی در رویکرد بازیگران دخیل در این موضوع، حاضر به ابطال نتایج همه پرسی به صورت رسمی نیستند که ممکن است وضعیت متفاوتی را ایجاد نماید. [4] اما باید توجه داشت که برگزاری همه پرسی اخیر و نتایج آن نشان داد که سناریوی استقلال اقلیم کردستان عراق به عنوان سناریوی بلند مدت، تهدید آمیزترین چشم اندازی است که امنیت ملی بازیگران درگیر را می تواند در برابر آن دچار چالش جدی کند. شاهد این ادعا نیز واکنش های مقامات عالی رتبه عراق ترکیه و ایران به این همه پرسی و محکومیت آن و تلقی آن به عنوان خطایی راهبردی از سوی اقلیم کردستان و از آن بالاتر اعمال سیاست های تنبیهی و تحریمی علیه منطقه اقلیم کردستان بود.

استقلال کردستان عراق پیامدهای امنیتی متفاوتی در سطح منطقه ای و داخلی بازیگران درگیر خواهد داشت و آینده ای مبهم را برای منطقه رقم خواهد زد. در واقع ایران، ترکیه و سوریه به لحاظ وجود جمعیت هایی از قوم کرد در درون مرزهای ملی خود همواره نسبت به تحرک اربیل برای استقلال با حساسیت می نگرند اما ضریب امنیتی چالش تحرک استقلال طلبی کردستان عراق برای ترکیه و سپس سوریه به مراتب بالاتر از ضریب این چالش برای جمهوری اسلامی

پرسی های استقلال یا جدایی در شرایط و فضایی آزاد، منصفانه، دموکراتیک و با نظارت سازمان ها و نهادهای معتبر بین المللی برگزار شود. رعایت موازین دموکراتیک و در اختیار قرار دادن فرصت های برابر برای مخالفان و موافقان و تمامی نیروهای سیاسی، شرط اساسی است. تصمیم گیری برای برگزاری یا عدم برگزاری یا تعویق آن هم باید در چارچوب ساز و کاری دموکراتیک و مردمی و از طریق نهادهای عمومی مشروع باشد. از سویی دیگر لازم است که با سایر حقوق و آزادی های جمعی مغایرت ذاتی نداشته باشد. فرضاً نیاستی به تبعیض ساختاری علیه اقلیت ها منجر شود. شاید به نظر برسد که تامین تمامی این شرایط ناممکن باشد و تذکر آن ها بیش تر به مثابه بهانه هایی در دست مخالفان است. اما اگر قرار باشد حرکتی سازنده و تاریخ ساز، در راستای مشارکت سیاسی یا اعمال واقعی حق تعیین سرنوشت صورت گیرد بنا به ضرورت آن حرکت و تصمیم باید دموکراتیک و با رعایت موازین اصولی از جمله حقوق اقلیت ها باشد.

روابط بغداد و اربیل در حداث سال های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۰ را می توان در چارچوب مسئله فدرالیسم در عراق تبیین کرد که با فراز و فرودهای متفاوتی در کابینه های ابراهیم جعفری و نوری المالکی همراه بود. اما از اوایل ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴ هم زمان با بهار عربی در مناطق کردی نیز شاهد گونه ای بهار کردی به خصوص در کردستان عراق و سوریه و با رنگ و بوی مطالبات قوم گرایانه بودیم. از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷ و هم زمان با سقوط موصل و ورود داعش به مناطق شمالی عراق، تحولات مناطق کردنشین در دو سطح سخت و نرم همراه شد: در بعد سخت افزاری شاهد مقاومت نیروهای پیشمرگه و باز پس گیری و تسلط بر مناطقی که به دست داعش افتاده بود؛ در بعد نرم افزاری تصمیم گیری مبتنی بر تعیین تکلیف کل اقلیم کردستان و مناطق مورد منازعه از طریق همه پرسی را شاهد بودیم. به عبارت دیگر تحولات پرشتاب و پردامنه بهار عربی باعث تسریع روند مطالبه گری در اقلیم کردستان عراق نیز شد و این پروسه را شدت بخشید که اوج آن را در همه پرسی سپتامبر ۲۰۱۷ نظاره گر بودیم.

برگزاری همه پرسی در سپتامبر ۲۰۱۷ علیرغم رای بالایی که به آن داده شد با واکنش جدی دولت عراق و بازیگران اثر پذیر منطقه ای و قدرت های فرامنطقه ای مواجه شد و نوعی عقب گرد در روند استقلال خواهی کردی را در پی داشت. به خصوص این که دولت عراق نتایج همه پرسی استقلال را نفی کرد و بار دیگر کنترل مناطق مورد مناقشه را در دست گرفت. ضمن اینکه شدت گرفتن اختلافات داخلی در اقلیم،

بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای نتوانند منافع کوتاه مدت خود را کنار گذاشته و همچنین رقابت‌ها و منازعه‌های بین آن‌ها به شدت گسترش یابد، کردها تلاش خواهند کرد تا با بهره‌گیری از شکاف‌ها و اختلاف‌ها و همراه سازی تدریجی بازیگران مختلف با اهداف خود، به تأسیس دولت مستقل کردی بپردازند. تحقق این وضعیت، بیش‌ترین تبعات منفی را برای امنیت بازیگران درگیر خواهد داشت؛ چرا که این تحول، آغازکننده روند کلانی مبنی بر تغییر مرزها و باز تعریف نقشه سیاسی خاورمیانه است که منازعه‌ها و بی‌ثباتی‌های گسترده و متداومی را در پی خواهد داشت. در وضعیت فعلی، شرایط داخلی اقلیم کردستان، کشور عراق و محیط منطقه‌ای در وضعیتی قرار ندارد که امکان استقلال کامل اقلیم کردستان وجود داشته باشد و رهبران اقلیم نیز به این موضوع آگاه هستند.

۴. شکل‌گیری بحران کردی و تبدیل‌شدن مسئله به موضوعی برای جنگ‌های بین کشوری و درون کشوری: این وضعیت در صورتی ایجاد خواهد شد که یک دسته از بازیگران منطقه‌ای یا قدرت‌های فرمانطقه‌ای با استقلال کردها موافقت و دسته دیگر با آن مخالفت کنند. این وضعیت به معنای کشاکش و منازعه جدی بین بازیگران مختلف در خصوص آینده اقلیم کردستان و عراق است و مسئله استقلال‌طلبی کردی را به بحران کردی تبدیل خواهد کرد. این وضعیت نیز احتمالاً موجب سرایت بحران به تمام مناطق کردی منطقه خواهد شد و ممکن است منازعه‌های جانبی دیگری در میان بازیگران موافق و مخالف به دنبال داشته باشد. چنین شرایطی نیز تأثیرات مخرب میان مدتی برای امنیت منطقه‌ای در پی خواهد داشت، اما درنهایت این وضعیت باید به نفع یکی از دو وضعیت نخست تعیین تکلیف شود. [13]

نتیجه‌گیری

ایده استقلال‌طلبی از نظر فرهنگی ریشه در جامعه کردی در عراق دارد، نه به‌عنوان یک هدف سیاسی به‌خودی خود، بلکه به‌عنوان یک تمثیل و نماد هویتی در همه جا اشاره به بی‌عدالتی‌های تاریخی علیه یک قوم بدون دولت است. امروز کردها هویت خود را در برابر دیگری تعریف می‌کنند. آن‌ها می‌بینند که قوم عرب دارای بیش از بیست کشور است؛ قوم ترک صاحب کشور است و انواع اقوام در آسیای مرکزی و شرق اروپا نیز هر کدام دارای دولت-ملت مخصوص به خود هستند. قوم کرد این سوال را از خود می‌پرسد که چرا من نباید صاحب کشور و واحد سیاسی مستقل برای خود نباشم؟!

ایران است، چراکه به دلایل تاریخی و فرهنگی شکاف هویتی در بین کردها و ترک‌ها در ترکیه و شکاف کردها و اعراب در سوریه و عراق عمیق است اما چنین گسل عمیق هویتی در خصوص کردهای ایران به آن شدت و حدت وجود ندارد. از این رو به سبب پایین بودن آسیب‌پذیری امنیتی ایران در قبال چالش همه‌پرسی کردستان عراق به دلایل تاریخی و پیوندهای قومی تا حدودی مطلوب‌تر و نیز با توجه به توان دفاعی و قابل مدیریت کشور در برابر بازیگر مقابل، جمهوری اسلامی ضمن رد و هرگونه همه‌پرسی استقلال و عدم پذیرش نتایج آن توانست بر این چالش نیز فائق آید. [5] اما باید توجه داشت که همیشه و در هر برهه‌ای واکنش امنیتی و تحریم اقتصادی در قبال استقلال‌خواهی اقلیم کردستان نمی‌تواند برای بازیگران درگیر تضمینی قطعی برای تخفیف دائمی این مسئله باشد.

وضعیت‌های احتمالی در آینده

۱. مهار استقلال‌خواهی کردی (تثبیت فدرالیسم و تداوم وضع موجود): این وضعیت در صورتی رخ خواهد داد که هم بازیگران منطقه‌ای و هم قدرت‌های فرمانطقه‌ای با استقلال‌خواهی کردی به‌صورت اساسی مخالفت کنند و کردها را با فشار و یا اعطای امتیازهایی، به تداوم حیات در قالب عراق یکپارچه ولی با حفظ خودمختاری در قالب منطقه فدرال ترغیب کنند. این گزینه در صورتی موفق خواهد بود که نوعی اجماع نظر و همکاری میان هر دودسته از بازیگران مورد نظر صورت گیرد و شرایط مثبت و باثباتی در عراق ایجاد شود. از این وضعیت می‌توان به‌عنوان محتمل‌ترین امکان نام برد.
۲. ادغام کامل اقلیم کردستان در حکومت مرکزی عراق: اقلیم کردستان سال‌ها با حکومت‌های مرکزی و متفاوت عراق برای به دست آوردن حقوق خود در جنگ و مبارزه و کشمکش بوده و در وضعیت فعلی بعد از سالیان متمادی با حمایت قدرت‌های فرمانطقه‌ای (خصوصاً آمریکا)، حکومت فدرالی را به دست آورده و در قانون اساسی جمهوری عراق نیز به‌صراحت به آن اشاره شده است. از سوی دیگر کردها تأثیرگذاری زیادی در ساختار سیاسی عراق دارند که با توجه به این موضوع و ضعف حکومت مرکزی عراق، امکان ادغام اقلیم و وحدت ملی فراگیر در شرایط کنونی متصور نیست و این وضعیت، ضعیف‌ترین احتمال ممکن است.
۳. تأسیس دولت مستقل کردی (استقلال کامل): تأسیس دولت مستقل کردی به‌عنوان وضعیت بدیل دیگر، در صورتی محقق خواهد شد که هر دوی بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بین‌المللی از استقلال کردها حمایت کنند. در صورتی که

استفاده بهینه از تنوع قومی به عنوان یک فرصت می باشد.

تشکر و قدردانی: "موردی توسط نویسندگان گزارش نشده است"

تاییدیه های اخلاقی، تعارض منافع: "موردی توسط نویسندگان گزارش نشده است"

سهم نویسندگان و منابع مالی/حمایت ها: "موردی توسط نویسندگان گزارش نشده است"

منابع

- ۱- امیری مقدم، رضا. (۱۳۸۸). ژئوپلیتیک کردستان و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. صص ۳۴-۳۸. تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.
- ۲- باقری دولت آبادی، علی. (۱۳۹۶). آینده سیاسی کردستان سوریه: بیم ها و امیدها. فصل نامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ص ۳۰، سال ششم شماره ۲۳، ۲۵-۴۸.
- ۳- حاتمی، محمدرضا. (۱۳۹۷). تبارشناسی دولت های دوفاکتو: بررسی دولت دوفاکتوی کردستان عراق. فصل نامه سیاست جهانی، دوره هفتم شماره سوم، ۲۴۳-۲۶۲.
- ۴- خسروی، علیرضا. (۱۳۹۷). استقلال خواهی کردی در عراق: تحلیل ساختاری و سناریوها. فصل نامه مطالعات راهبردی، سال بیست و یکم شماره سوم، ۱۸۷-۲۱۱.
- ۵- سانایر، میکائیل. (۱۳۹۶). همه پرسی اقلیم کردستان؛ منابع و تنگناهای تشکیل دولت مستقل. فصل نامه مطالعات راهبردی، سال بیستم شماره دوم، ۸۵-۱۱۱.
- ۶- مسعودنیا، حسین. (۱۳۹۶). اقلیم کردستان عراق و جمهوری اسلامی ایران در عصر وابستگی متقابل؛ فرصت ها و چالش ها. فصل نامه تحقیقات سیاسی بین المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره سی و سوم، ۳۳-۶۲.
- ۷- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۹۰). تحول در نظریه های روابط بین الملل. ص ۳۴۷، تهران: سمت.
- ۸- زارعی، بهادر. (۱۳۹۶). تحلیل چالش های اقلیم کردستان و حکومت مرکزی عراق و تأثیر آن بر آینده کشور. فصل نامه سیاست، ص ۹۱۸، دوره ۴۷ شماره ۴، ۹۲۸-۹۰۹.
- ۹- هادیان، ناصر. (۱۳۸۲). سازه نگاری: از روابط بین الملل تا سیاست خارجی. فصل نامه سیاست خارجی، ص ۹۱۹، سال هفدهم، شماره ۴.

اینجاست که پایداری و دوام هویت کردی خود را در سطح عمل نشان می دهد و موجبات چالش ها و اصطکاکات در سطوح گوناگون را در برابر واقعیت های ژئوپلیتیکی فراهم می کند.

به نظر می رسد که رهبران کردستان عراق اغلب استقلال را به شکلی غیر واقعی توصیف می کنند و با خطرات ژئوپلیتیکی قابل توجهی که این مطالبه برای دیگران به همراه دارد آگاه نیستند. با این وجود، این امری مسلم است که اکثریت قاطع کردهای عراق رویای ناسیونالیسم کردی و استقلال را دارند. در واقع هنر سیاست مداران کرد باید این گونه باشد که این آمال و آرزوی مردمی خود را با یک سیاست گذاری واقع گرایانه و عمل گرایانه تعادل بخشند. بدون شک وضعیت فعلی کردهای عراق که دارای یک حکومت خودمختار و شبه دولت هستند قابل مقایسه با کردهای ترکیه و ایران و سوریه نیست؛ پس نباید این دستاورد تاریخی خود را با اقداماتی افراطی و هیجانی مانند برگزاری همه پرسی به خطر اندازند. از سوی دیگر مادامی که مسئله استقلال طلبی با حمایت بازیگران فرامنطقه ای و همچنین نهادهای حقوقی بین المللی همراه نباشد هرگونه اقدامی در این مسیر با شکست مواجه خواهد شد. بدیهی است که بازیگران درگیر در مسئله کردی به نام حفظ و حراست از اصل تمامیت ارضی و امنیت ملی خود با هرگونه بیشینه سازی ناسیونالیسم کردی مقابله کرده و ما بین خود هیچ گونه اختلافی بر سر برخورد قهرآمیز با این مسئله ندارند. امروز کردهای عراق ما بین آرزوی تشکیل یک دولت کردی از یک سو و ترس آسیب پذیری ژئوپلیتیکی از سوی دیگر در نوسان هستند.

ذکر این نکته نیز لازم است که هر تحولی در اقلیم کردستان عراق هم زمان می تواند برای ایران هم فرصت ساز و هم دارای تهدیداتی باشد. قسمت عمده ای از این مسئله متأثر از نحوه مواجهه سیاست گذاران جمهوری اسلامی ایران با آن است. کیفیت سیاست گذاری ها باید ناظر به تغییرات و اصلاحات عملی و معنادار در طیفی از اقدامات باشد تا بتواند به نوعی نقش ضربه گیر در قبال هر نوع تحول تهدید آفرین در کردستان عراق را بازی کند و هم فرصتی را برای تقویت منافع ملی ایجاد کند. اهم این اقدامات مشتمل بر مشارکت اقوام در سطح کلان قدرت سیاسی، امکان سنجی انتخاب مدیران محلی از میان خود مناطق کردنشین و استفاده از ظرفیت های فکری و اجرایی این افراد، ایجاد کانال های مختلف ارتباطی و نه صرفا مقام های امنیتی با سران اقلیم کردستان عراق، تقویت بسترهای توسعه اقتصادی در مناطق مرزنشین کشور و در نهایت تاکید بر مشترکات فرهنگی و

- ۱۰- العساف، فايز عبدالله. (۲۰۱۰). الأقليات و أثرها في استقرار الدولة القومية؛ أكراد العراق نموذجاً. عمان: جامعة الشرق الأوسط للدراسات العليا.
- ۱۱- بينغيو، أوفرا. (۲۰۱۴). كرد العراق بناء دولة داخل دولة. (ع. ع. بوتاني، مترجم) بيروت، أربيل: دارالساقى بالاشتراك مع دارس آراس للطباعة و النشر.
- ۱۲- خالد، روژها ت ويسى. (۲۰۱۲). مشكلة المناطق المتنازع عليها في العراق؛ اقليم كردستان نموذجاً. دهوك: مطبعة جامعة دهوك.
- ۱۳- مخول، موسى. (۲۰۱۳). الأكراد من العشيرة إلى الدولة. بيروت: بيسان للنشر و التوزيع و الإعلام.
- 14- Ahmed, Mohammed (2012). Iraqi Kurds and Nation-Building. New York: palgrave macmillan.
- 15- Balci, Ali (2017). The PKK-Kurdistan Workers' Party's Regional Politics During and After the Cold War. London: palgrave macmillan.
- 16- Gunes, C. (2019). The Kurds in a New Middle East: The Changing Geopolitics of a Regional Conflict. London: Palgrave.
- 17- Hopf, Ted (1998). The Promise of Constructivism in International Relations Theory. International Security, 183, 23, 1, (Reprinted In Linklater, ed).
- 18- Onuf, Nikulas (1989). World of Our Making.p175. United States: University of South Carolina Press.
- 19- Rafaat, A. (2018). Kurdistan in Iraq: The evolution of a quasi-state.p1-3, New York: Routledge.
- 20- Ringmar, Erik (1997). Alexander Wendt: A Social Scientist Struggling With History.p270
- 21- Shamsi, P. (2020). The Future of the Kurdistan Region after the Defeat of ISIS and the Failure of the 2017 Independence Referendum. Philadelphia: Foreign Policy Research Institute.
- 22- Smith, Steve (2001). Reflectivist and Constructivist Approaches in International Theory in Baylis and Smith.p225-226. Oxford: Oxford University Press.
- 23- Tugdar, E. E., & Al, S. (2018). Comparative Kurdish Politics in the Middle East: Actors, Ideas, and Interests, London, p57: Palgrave.
- 24- Wendt, Alexander (1994). Anarchy Is What States Make of It: The Social